



ارائه الگوی اقتصاد دانش محور در آموزش عالی در دانشگاه آزاد اسلامی استان تهران

آزاده احمدی دانشجوی دکتری، گروه مدیریت آموزش عالی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
یلدا دلگشائی* استادیار، گروه مدیریت آموزشی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
بهارک شیرزاد کبریا دانشیار، گروه مدیریت آموزشی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
فاطمه حمیدی فر استادیار، گروه مدیریت آموزشی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۳ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

چکیده: هدف اصلی این مقاله ارائه الگوی اقتصاد دانش محور در آموزش عالی در دانشگاه آزاد اسلامی استان تهران است. روش پژوهش از نظر اهداف، کاربردی، از نظر داده کیفی و از نظر نوع مطالعه، داده بنیاد نوظهور است. براساس روش نمونه گیری آگاهانه از نوع هدفمند گلوله برفی و براساس اشباع نظری، تعداد ۱۷ نفر خبره انجام شد. ابزار گردآوری داده ها، مصاحبه های اکتشافی است بعد از جمع آوری داده ها، تجزیه و تحلیل آنان به صورت کدگذاری باز، محوری و گزینشی صورت گرفت که بر اساس تحلیل داده ها الگوی مناسب اقتصاد دانش محور در آموزش عالی ارائه گردید. نتایج حاصل از پژوهش حاکی از آن است که این الگو از شش بعد: عوامل علی، پدیده اصلی، عوامل زمینه ای، عوامل راهبردی، عوامل مداخله گر و پیامدها و ۱۵ مؤلفه و ۸۴ شاخص سازنده، تشکیل شده است که در مقایسه با سایر الگوها از اعتبار بیشتری برخوردار است؛ بنابراین به کارگیری و عملیاتی کردن الگوی مذکور می تواند به ارتقای کیفی آموزش عالی، کمک به سزایی کند. مطالعه اقتصاد دانش محور در دانشگاه های آزاد اسلامی می تواند به عنوان گامی به سوی ارتقاء کیفیت در نظام آموزش عالی به ویژه در سطح دانشکده ها و گروه های آموزشی تلقی شود. برای تحقق این منظور ابتدا لازم است ابعاد و مؤلفه های اقتصاد دانش محور شناسایی شوند و سپس با مدیریت و برنامه ریزی مناسب زمینه بهبود و ارتقاء اقتصاد دانش محور و به تبع آن کیفیت آموزش های دانشگاهی فراهم شود.

واژگان کلیدی: اقتصاد دانش محور، آموزش عالی، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر تهران .

۱- مقدمه

حائز اهمیت بودن نقش دانش در اقتصاد و رشد اقتصادی از دیرباز مورد توجه بوده است، به نحوی که در قرن نوزدهم به آدام اسمیت به نقش تخصص در تولید و اقتصاد تأکید و توجه داشته است و فردریک لیست نیز به موضوع که خلق و توزیع دانش می‌تواند به بهبود کارایی در اقتصاد کمک کند تأکید کرده است. (ویسی و نازک تبار، ۱۳۹۴). با توجه به این موضوع که عوامل اثرگذار بر فرایند رشد در ادبیات رشد اقتصادی بسیارند (هاشمی و همکاران، ۱۴۰۱)، اقتصاد دانش‌محور یا اقتصاد مبتنی بر دانایی، به اقتصادی اطلاق می‌شود که براساس تولید، توزیع و کاربرد دانش و اطلاعات شکل می‌گیرد و توجه خاصی به سرمایه‌گذاری در دانش و همچنین صنایع دانش پایه، صورت می‌گیرد (رمضانی راد، ۱۳۹۹). هیچ کشوری نمی‌تواند یک توسعه اقتصادی پایدار، بدون سرمایه‌گذاری اساسی و بنیادی بر روی نیروی انسانی داشته باشد. آموزش نقش اساسی و تعیین‌کننده در خلاقیت، سازندگی، نوآوری و بهره‌وری داشته و افراد را به سوی کارآفرینی و تکنولوژی‌های پیشرفته ترغیب می‌نماید همچنین آموزش نقش مهم و سرنوشت‌سازی در اقتصاد با دوام و توسعه اجتماعی داشته و زیرساخت‌هایی را برای آن فراهم می‌کند به عبارتی، دانش کلید بالا بردن استعدادها و قابلیت‌های اقتصادی با دوام و ایجاد توسعه پایدار است. اهمیت روزافزون نقش دانش در اقتصاد به تفکر اقتصاد دانش‌محور منجر شده است. اقتصاد دانش‌محور را می‌توان نوعی از اقتصاد تصور کرد که در آن تولید و بهره‌برداری از دانش نقش عمده‌ای در ایجاد ثروت ایفا می‌کند (Mansfield, 1991; Dasgupta & David, 1994).

دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، که نمود و ظهور و بروز اقتصاد دانش‌محور هستند، چنانچه بتوانند اولویت‌های ملی و کشوری تا این حد و اندازه مهم را در صدر برنامه‌های خود قرار دهند؛ نقش بسیار مؤثرتری خواهند داشت و بلاشک اساسی‌ترین راهکار برای به انجام

رساندن و پرداختن به این اولویت‌ها؛ سرمایه‌های عظیم فکری و منابع گسترده انسانی است. نقش مراکز آموزشی کشور در فراهم کردن زمینه‌های لازم برای تولید این سرمایه‌های معنوی عظیم؛ موضوعی کاملاً بلامنازع است. اجرائی‌ترین سازوکار برای دستیابی به این مهم؛ افزایش شمولیت‌پذیری و همگانی‌سازی مؤلفه‌های مطرح در عرصه اقتصاد دانش‌محور و سوق دادن تدریجی مفاهیم و مؤلفه‌های مطرح در عرصه‌های آموزشی؛ به سمت ادبیات حاکم در این نوع اقتصاد هست. امروزه کسب دانش ضروری است و به عنوان یک منبع انرژی در نظر گرفته می‌شود. برای موفقیت هر تلاش سازمانی، به‌ویژه فعالیت‌هایی مانند شناسایی و پاسخ به تغییرات محیطی که با تبادل و تولید اطلاعات، اطلاعات و دانش داخلی و خارجی بین افراد مختلف سر و کار دارد. در حالی‌که دانش از داده‌ها و اطلاعات متفاوت است، آن مربوط به هر دو آن‌ها است (Bhatt et al., 2020).

با توجه به مطالب بیان شده این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سؤال است: الگوی اقتصاد دانش‌محور در آموزش عالی در دانشگاه آزاد اسلامی استان تهران چیست؟

۲- پیشینه تحقیق

وانگ ۱ و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهشی به بررسی اثرات رشد تغییرات تکنولوژیکی دانش‌بنیان و تغییر کارایی فناوری بر بازده بخش صنعتی در تایوان پرداختند. نتایج پژوهش نشان دادند افزایش هزینه تحقیق و توسعه به ازای هر محقق مهمتر از افزایش زمان صرف آموزش به ازای هر کارگر به‌ویژه در تغییرات تکنولوژیکی دانش‌بنیان است. همچنین یافته‌ها نشان دادند محرک رشد اقتصادی تایوان ناشی از تغییرات تکنولوژیکی است.

پرین و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی دانش و آموزش را موتور پیشران رسیدن به توسعه اقتصادی پایدار دانستند. نتایج نشان دادند بین تلاش‌های مؤسسات

آموزش عالی از طریق ایجاد دسترسی به دانش، زیرساخت‌های غنی، منابع مالی، مشوق‌ها، تحقیق و توسعه، توسعه سرمایه انسانی، همکاری با صنعت و ایجاد اقتصاد دانش‌بنیان ارتباط وجود دارد.

کریمی و همکاران (۱۴۰۱) پژوهشی با هدف شناسایی مؤلفه‌های تعیین‌کننده آموزش دانشگاهی مبتنی بر اقتصاد دانش‌بنیان و ارائه یک الگوی مناسب انجام شده است. پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت، با روش ترکیبی انجام شد. در این مقاله نتایج بخش کیفی تحقیق در دو بخش کتابخانه‌ای و میدانی ارائه شد. در این راستا، به شیوه تحلیلی و از طریق پیشینه تحقیق، نظریات مختلف آموزش دانشگاهی و اقتصاد دانش‌بنیان مورد بررسی قرار گرفته و در بخش میدانی به روش نمونه‌گیری هدفمند از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته از ۱۵ نفر از خبرگان شامل اساتید و مدیران پژوهشی دانشگاه آزاد استان‌های تهران و البرز مشتمل بر ۹ سؤال اصلی بازپاسخ، با به‌کارگیری نرم‌افزار Nvivo با روش تحلیل تم (مضمون) داده‌های گردآوری شده تجزیه و تحلیل گردید و در نهایت مدل محقق ساخته پژوهش پس از شناسایی و استخراج حداقل ده مؤلفه اصلی و مؤثر به‌عنوان عوامل زمینه‌ای و پیشران هر کدام با پنج مؤلفه در سه طبقه کلی عوامل زمینه‌ای، عوامل پیشران و خروجی‌ها و پیامدهای آموزش دانشگاهی مبتنی بر اقتصاد دانش‌بنیان طراحی و ارائه گردید.

۳- مبانی نظری

واژه‌هایی نظیر علم و دانش در فرهنگ و تاریخ کهن ایران همواره به شکل‌های مختلف بوده است. به همین دلیل، مفاهیم مختلفی که به هر جهت خود را به علم و دانش وابسته می‌کنند در کشور ما به سرعت جایگاه خاصی پیدا می‌کنند. اما واژه فن‌آوری که یکی از نشانه‌های دنیای مدرن قلمداد می‌شود چنین جایگاهی است. در مقابل، کاربرد کلمات علم و دانش شامل science و

technology به صورت توأمان معنایی عام را در بسیاری از موارد تداعی می‌کنند.

اغلب در ادبیات دانشگاهی در سراسر دنیا کلمه science، معنای مشترکی را در اذهان تداعی می‌کند با وجود اینکه در مورد ماهیت و کارکردهای آن بین فلاسفه و جامعه‌شناسان بطور جدی اختلاف نظرهایی وجود دارد. ولی در مورد واژه knowledge یا دانش چنین ویژگی وجود ندارد و برای آن تعاریف مختلفی ارائه شده است. در عبور از فلسفه به سمت اقتصاد این مشکل خود را پر رنگ تر نشان می‌دهد تا جایی که تعاریف متعدد و متفاوتی از این واژه در ادبیات مختلف بنگاهی و ادبیات اقتصادی ارائه شده است. در تعریف فلسفی به جامانده از افلاطون، دانش، باور صادق موجه خوانده شده است. به عبارت دیگر، میتوان دانش را باوری نسبت به عالم دانست که نه تنها باوری صادقانه است، بلکه برای رسیدن به آن استدلالی نیز وجود دارد. بدون تردید، هنگامی که از مسیر یک فرایند عقلانی به باوری دست پیدا می‌کنیم که علاوه بر عقلایی بودن صادق هم هست، آن را دانش می‌نامیم. در دنیای کنونی این شکل تعریف دیگر مورد توجه کمتری است. حتی میزان مقبولیت آن در میان فلاسفه نیز چندان نیست، به ویژه از زمانی که گتیه در سال ۱۹۶۳ دو مثال نقض مطرح کرد، با وجود موجه بودن باور صادق در انسان باز هم این امکان وجود دارد که دانش تعریف نشود. البته می‌توان ادعا کرد که پایانی برای بحث‌های فلسفی در این خصوص وجود ندارد. افرادی مانند پوپر تلاش کردند تا برای تعریف دانش از جهات متفاوت دیگر شاخص‌هایی را عنوان کنند، چراکه از ابتدا مخالف با این رویکرد بود و دانش را مجموعه‌ای از حدس‌های انسان می‌دانست که هنوز ابطال نشده و مورد نقد قرار گرفته است!

در این میان اختلاف نظر عمیقی در ورود به تقسیم‌بندی دانش به دو بخش دانش آشکار و ضمنی مربوط می‌شود، به غیر از بعضی از دانشمندان که وجود دانش آشکار را قبول ندارند و به‌طور کلی آن را ضمنی

می‌دانند. اکنون در بیشتر مقاله‌هایی که در مورد دانش و مدیریت دانش نوشته می‌شود، به تعریف دانش ضمنی و آشکار و تمایز میان این دو پرداخته می‌شود. اولین کسی که واژه دانش ضمنی را مطرح کرد، فیلسوفی به نام پولانی بود که در بحث‌های فلسفی خود درباره دانش، واژه دانش ضمنی را به کار برد. (پولانی، ۱۹۶۷، ۱۹۶۲).

وی معتقد است دانش موجود همواره قرین با المان‌های ضمنی است که به آن معنا می‌بخشند و این المان‌های ضمنی دانش را نمی‌توان به صورت آشکار بیان کرد. بنابراین در بیان هر دانشی جنبه‌هایی از آن نانوشته و ضمنی باقی می‌ماند.

از طرف دیگر نوناکا مفهوم دانش ضمنی و آشکار را در ادبیات نوآوری و مدیریت دانش وارد کرده است. وی دانش آشکار را دانشی می‌داند که می‌تواند تحریر شود و به زبان رسمی شامل جمله‌های گرامری، عبارت‌های ریاضی، مشخصه‌ها و دست‌نوشته‌ها در آید. سپس نتیجه می‌گیرد که این قبیل دانش‌های آشکار می‌توانند به سادگی و به طور رسمی در میان افراد جابه‌جا شوند. اما در عوض دانش ضمنی دانشی است که تحریر کردن و انتقال آن سخت است. نوناکا دو بعد برای دانش ضمنی برمی‌شمرد، اول بعد فنی که شامل مهارت‌ها یا هنرهاست و دوم بعد ذهنی که شامل مدل‌های ذهنی، عقاید و الگوهای قیاسی است که طریقی را که افراد جهان اطراف خود را درک می‌کنند، شامل می‌شود. وی دانش ضمنی و آشکار را قابل تبدیل به یکدیگر می‌داند. (نوناکا، ۱۹۹۵، ۲).

اسمیت^۳، (۲۰۰۲) در انتقادی که به نگاه‌های سطحی نسبت به اقتصاد دانش‌محور وارد می‌کند ادعا می‌کند که می‌توان چهار رویکرد متفاوت را از یکدیگر تفکیک کرد. این رویکردها عبارتند از:

رویکرد اول: آنانی که معتقدند دانش از نظر کمی و تا حدودی از نظر کیفی، به عنوان یک ورودی در فعالیت‌های اقتصادی از همیشه مهم‌تر شده است. به عنوان

مثال پیتر دراگر پیشنهاد می‌کند: دانش در حال تبدیل به یک عامل تولید است که هم نقش سرمایه و هم نقش نیروی کار را بسیار کمرنگ می‌کند. در همین راستا، OECD هم در گزارش سال ۹۹ خود پیشنهاد می‌دهد: نقش دانش در مقایسه با منابع طبیعی، سرمایه فیزیکی و نیروی کار کم‌مهارت، اهمیت بیشتری یافته است. تمام اقتصادهای OECD، با سرعت‌های مختلف، در حال حرکت به سمت اقتصاد مبتنی بر دانش هستند.

رویکرد دوم: آنانی که معتقدند دانش در بعضی موارد به عنوان یک محصول، مهم‌تر از همیشه شده است و ما شاهد افزایش شکلهای جدید فعالیت‌هایی هستیم که مبتنی بر تجارت محصولات دانش است.

رویکرد سوم: آنانی که معتقدند اقتصاد دانش‌محور بر تغییرات علمی و ناشی از فناوری، در فناوری اطلاعات و ارتباطات بنا شده است، چراکه نوآوری در محاسبات و ارتباطات، هم محدودیت‌های فیزیکی و هم محدودیت‌های هزینه‌ای جمع‌آوری و ارسال اطلاعات را از بین برده است. لذا برای این عده رشد فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و صنایع پیچیده آنها، معادل است با حرکت به سمت جامعه مبتنی بر دانش.

رویکرد چهارم: آنانی که معتقدند دانش گذشته (در مقابل دانش ضمنی یا مهارت‌ها)، و روند روبه رشد افزایش قابلیت‌ها در کدسازی و ارسال دانش است که اقتصاد دانش بنیان را شکل می‌دهد. اقتصاد دانش‌محور اقتصادی است که در آن دانش گذشته، ارسال و توزیع می‌شود و از این روی بهره‌وری تمامی فعالیت‌های اقتصادی را بالا می‌برد. این رویکردها در اصل با یکدیگر متناقض نیستند و بعضی از آنها با یکدیگر همپوشانی نیز دارند. رویکرد اول دانش را از این جهت می‌نگرد که به عنوان یک ورودی در فعالیت تولید، از سایر عوامل مهم‌تر شده است. بنابراین اگر در عصر کشاورزی زمین و نیروی کار و در عصر صنعتی

سرمایه مهم بود، در عصر کنونی دانش بیشترین اهمیت را دارد.

رویکرد دوم عقیده دارد که امروزه دانش خود تبدیل به یک محصول شده است به طوری که می‌توانیم آن را در بازار به فروش گذاشته و از آن درآمد کسب کنیم. اغلب فعالیت‌های خدماتی که در آنها کالای فیزیکی رد و بدل نمی‌شود، بلکه مشتری از دانش بنگاه بهره می‌برد شاهی بر این مدعاست.

رویکرد سوم انتشار اطلاعات از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات را عامل اصلی ورود به جامعه مبتنی بر دانش می‌انگارد. در این نگاه دانش و اطلاعات یکسان پنداشته می‌شوند.

رویکرد چهارم صرف ظهور فناوری اطلاعات و ارتباطات را کافی نمی‌داند و در کنار آن روند تدریجی سرمایه‌گذاری در دانش و فعالیتهای مرتبط با آن را نیز مورد ملاحظه قرار می‌دهد و از تلاقی این دو نتیجه می‌گیرد که اقتصاد دانش‌محور اقتصادی است که سرعت تولید دانش از یک طرف و ساده بودن کدسازی آن از طرف دیگر باعث ایجاد اقتصادی می‌شود که در آن دانش به سرعت تولید شده و انتشار می‌یابد و این امر باعث افزایش بهره‌وری می‌شود.

اسمیت در ادامه به نقد هر ۴ رویکرد می‌پردازد و سعی دارد نشان دهد که تمامی آنها در دوره اولیه نظریه پردازی هستند و لذا نمی‌توان به آنها اتکا کرد. شرح انتقادهای وی بر این رویکردها موضوع بحث این مقاله نیست چراکه در این باب شرح دادن و شفاف ساختن نگاه‌های مختلف مدنظر است.

بدون تردید باید به دنبال رویکرد پنجمی نیز باشیم که هرچند به طور مستقیم به واژه اقتصاد دانش‌محور اشاره نمی‌کند ولی اقتصاد یادگیرنده را به عنوان جایگزینی برای اقتصاد دانش‌محور معرفی می‌کند. لاندوال (۱۹۹۶) با همین نگرش دانش همیشه در فعالیت‌های اقتصادی حائز اهمیت بوده است. ابه همین دلیل، نباید تعبیر ما از اقتصاد

دانش‌محور یک رکن تغییردهنده بنیادین در ساز و کارهای اقتصادی باشد بلکه بیشتر در خصوص فهم کامل بشر از این ساز و کارها می‌باشد تا جایی که بتواند با وجود دانش تفسیر بهتری از نیروهای پیشران اقتصادی ارائه نمود.

اقتصاد جدید که اقتصاد دانش پایه نام دارد بر تولید دانش با هدف تجاری‌سازی آن تکیه می‌کند که در این اقتصاد، دانش و ایده‌ها، چه از طریق فرآیندهای بازار که در آن سازمان‌ها با هم رقابت می‌کنند، چه از طریق شبکه‌های حرفه‌ای یا تقلید از مجموعه‌های مشابه و همکار، تمایل به انتشار سریع از طریق حوزه‌های سازمانی و تحریک همگرایی دارند. اقتصادهای جهانی ابتدا به عنوان اقتصادهای کشاورزی آغاز شده و سپس به اقتصادهای صنعتی یا تولیدی و سپس به اقتصادهای پسا صنعتی یا اقتصادهای تولید انبوه تبدیل شده‌اند، در اقتصاد کشاورزی زمین، نیروی کار و منابع طبیعی و در اقتصاد صنعتی سرمایه، ماشین‌آلات و مدیریت عوامل مؤثر بر تولید و تعیین کننده استاندارد زندگی محسوب می‌شوند (قاسمی، فقیهی و علیزاده، ۱۳۹۸: ۱۵۸) ولی اقتصاد دانش‌محور نگاهی نو به علل رشد اقتصادی بلندمدت دارد، از دهه ۱۹۷۰ به این سو، تولید دانش جای تولیدات صنعتی را گرفته است و جوامع مختلف در حال گذر از غلبه صنعت به دوران فراصنعتی هستند، دلایل این امر را باید در تحولات فناوری اطلاعات و تقسیم کار جهانی ناشی از مزیت‌های فرآیند جهانی شدن دانست و در عصر جدید، اقتصاد اطلاعات و دانش جای سرمایه فیزیکی و انرژی را به عنوان عوامل اصلی تولید گرفته‌اند (عبادی و همکاران، ۱۳۹۸). در آستانه هزاره سوم، دانشگاه به عنوان مهم‌ترین رکن نظام آموزشی کشور می‌تواند در ایجاد توسعه علمی نقش مهم و حیاتی را ایفا نماید. عملکرد منظم و مسئولانه دانشگاه علاوه بر کمک به توسعه صنعتی کشور، امنیت عمومی جامعه را نیز فراهم می‌نماید. در شرایطی که دانشگاه‌ها بیشتر وقت خود را صرف فعالیت‌های علمی

و صرفاً تئوری می‌نمایند و صنایع مشغول فعالیت‌های عملی و تولیدی می‌باشند (مردیت و بارکل ۱، ۲۰۰۸). دانشگاه می‌تواند از منابع مالی و تجهیزات صنایع بهره‌برد و دانشجویان می‌توانند به گذراندن دوره کارآموزی خود در صنایع با محیط صنعت آشنا شده و با چالش‌های روزانه موجود روبه‌رو گردند (رتمن ۲، ۲۰۰۷). امروزه همه

ساختارها از جمله ساختار علم و فناوری و صنعت، بیشتر از هر زمان دیگر نیازمند ژرف-نگری، واقع‌بینی، جامعیت و بلندنظری است و دست‌اندرکاران صنعت باید بپذیرند که در کنار دانشگاه قادر به هضم و جذب صحیح فناوری خواهند بود و دانشگاهیان باور کنند که نیازمند همکاری نزدیک با صنایع می‌باشند (شفیعی، ۱۳۸۴).

نام محقق	نام مدل	کلید واژه ها
سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، ۱۹۹۶	مدل های نوآوری	تحقیقات- توسعه- تولید-بازاریابی
اتزکویتز و لیدسدورف، ۲۰۰۰	مدل سوسیالیستی روابط دانشگاه، صنعت و دولت	صنعت- دانشگاه-دولت
اتزکویتز و لیدسدورف، ۲۰۰۰	مدل مداخله دولت در روابط دانشگاه، صنعت و دولت	صنعت- دانشگاه-دولت
اتزکویتز و لیدسدورف، ۲۰۰۰	مدل پیچش روابط سه‌گانه دانشگاه، صنعت و دولت	صنعت- دانشگاه-دولت
کریسوناس، دوگلین ۲۰۰۶	مدل های ارزیابی نفوذ اقتصاد دانش بنیان	دانش- اقتصاد
کاریانیس و کمپیل، ۲۰۱۲	مدل خلق دانش	دانش- خلاقیت- نوآوری
کارایانیس و کمپیل ۲۰۱۰، ۲۰۱۲	پیچش پنج جانبه روابط دانشگاه-صنعت	دانشگاه- صنعت - توسعه
توکان، ۲۰۱۲	مدل مفهومی شاخص های اقتصاد دانش بنیان	شاخص-اقتصاد دانش بنیان
صمدی میارکلانی، ۱۳۹۴	مدل پیچش پنج گانه دانشگاه، صنعت، دولت، مجلس و جامعه	دانشگاه- صنعت
ایوانا اسکرودرزکا، ۲۰۱۶	مدل اقتصاد مبتنی بر دانش در اتحادیه اروپا - تجزیه و تحلیل بین کشورها	دانش اقتصادی- توسعه اقتصادی
ملکی ابیانه، ۱۳۹۸	مدل فاکتورهای پیشرفت اقتصاد دانش بنیان در دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق	اقتصاد دانش بنیان- دانشگاه- پیشرفت
صفرزاده وهمکاران ۱۳۹۹	الگوی تجاری سازی محصولات دانش بنیان با تأکید بر سیاستهای اقتصاد مقاومتی	تجاری سازی- محصولات دانش بنیان- اقتصاد مقاومتی
بیرانوند و سیف؛ ۱۴۰۰	الگوی تجاری سازی دانش در دانشگاه پیام نور تجاری سازی بر اساس نقش ابهام مدیریتی در آموزش عالی	تجاری سازی دانش- آموزش عالی
مقیمي و دستوری ۱۴۰۲	الگوی تجاری سازی دانشگاه ها بر اساس مدیریت دانش مطالعه موردی دانشگاه های گرجی	تجاری سازی دانشگاه- مدیریت دانش

جدول ۱. الگوهای اقتصاد دانش محور براساس یافته های پژوهش های دیگر

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر اهداف کاربردی است؛ زیرا هدف این پژوهش توسعه دانش کاربردی در یک زمینه خاص (دانشگاه آزاد اسلامی) است، از نظر داده‌ها از نوع آمیخته اکتشافی (کیفی و کمی) است از نظر ماهیت و نوع مطالعه الف) در بعد کیفی از نوع داده بنیاد (استراوس و کوربین) روش گردند تئوری است و ب) در بعد کمی از نوع پیمایشی مقطعی است. جامعه آماری بخش کیفی پژوهش حاضر خبرگان این حوزه بودند که در دو دسته انتخاب شدند. خبرگان دسته اول را اساتید دانشگاهی با مرتبه دانشگاهی دانشیار به بالا که صاحب اندیشه و مقالات در زمینه مورد پژوهش می‌باشند و خبرگان دسته دوم را مدیران و اساتید دانشگاه آزاد اسلامی استان تهران تشکیل داد. روش نمونه گیری پژوهش حاضر مشتمل بر دو بعد زیر است: الف) کیفی: برای تعیین نمونه های این پژوهش و تعیین این گروه از خبرگان از روش نمونه گیری هدفمند استفاده شد. در این پژوهش بر اساس روش نمونه گیری آگاهانه از نوع هدفمند، تعداد ۱۷ نفر خبره و متخصص با مدرک دکترای تخصصی تشکیل داد. ب) بخش کمی: جهت محاسبه حجم نمونه از یکی از پرکاربردترین روش‌ها یعنی حجم نمونه بر اساس جدول مورگان استفاده شد. لذا بر همین اساس، تعداد ۳۵۷ نفر از اساتید و اعضا هیئت علمی و مدیران آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی که به روش تصادفی- طبقه ای انتخاب شدند استفاده شد. واحدهای علوم و تحقیقات، تهران مرکز، تهران شمال، تهران جنوب، تهران شرق، تهران غرب، رودهن، دماوند، فیروزکوه، اسلام‌شهر، پردیس، ورامین، رباط کریم، پرنده و شهر قدس در این پژوهش همکاری کردند. ابزار مورد استفاده در این تحقیق پرسشنامه و مصاحبه بوده است.

ابزار پژوهش، یک فرم مصاحبه نیمه ساختاریافته می‌باشد که براساس کدگذاری باز و کدگذاری محوری به دست آمد و سپس خبرگان، از طریق کدگذاری انتخابی با مصاحبه و بارش فکری بر روی خبرگان اجرا کردند و پس از اشباع نظری، ابعاد مؤلفه‌ها و شاخص‌ها نهایی شد.

مجدداً الگو براساس ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌ها ترسیم و خبرگان آنها را تأیید و اعتباریابی کردند. اعتبار و روایی ابزار سنجش به مدد اجماع سه سویه به دست آمد. همچنین روش‌های گردآوری اطلاعات از طریق مطالعه عمیق کلیه تئوری‌ها، مدل‌ها، یافته‌ها، الگوها، پژوهش‌ها اعم از ملی و جهانی انجام شد و سپس از طریق اجرا کدگذاری باز و بعد از آن اجرای کدگذاری محوری به منظور مقوله‌بندی شاخص‌ها در قالب ابعاد و مؤلفه‌ها و در مرحله بعدی، این مهم به صورت یک فرم مصاحبه نیمه ساختاریافته تنظیم شد و از طریق مصاحبه عمیق فن دلفی و بارش فکری به مدد خبرگان و استمرار آن تا اشباع نظری دست یافته و در پایان منجر به احصای الگو، ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌ها توسط خبرگان گردید. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها به مدد روش کیفی، طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد.

تجزیه و تحلیل داده‌های بخش کیفی طی مراحل ذیل انجام شد:

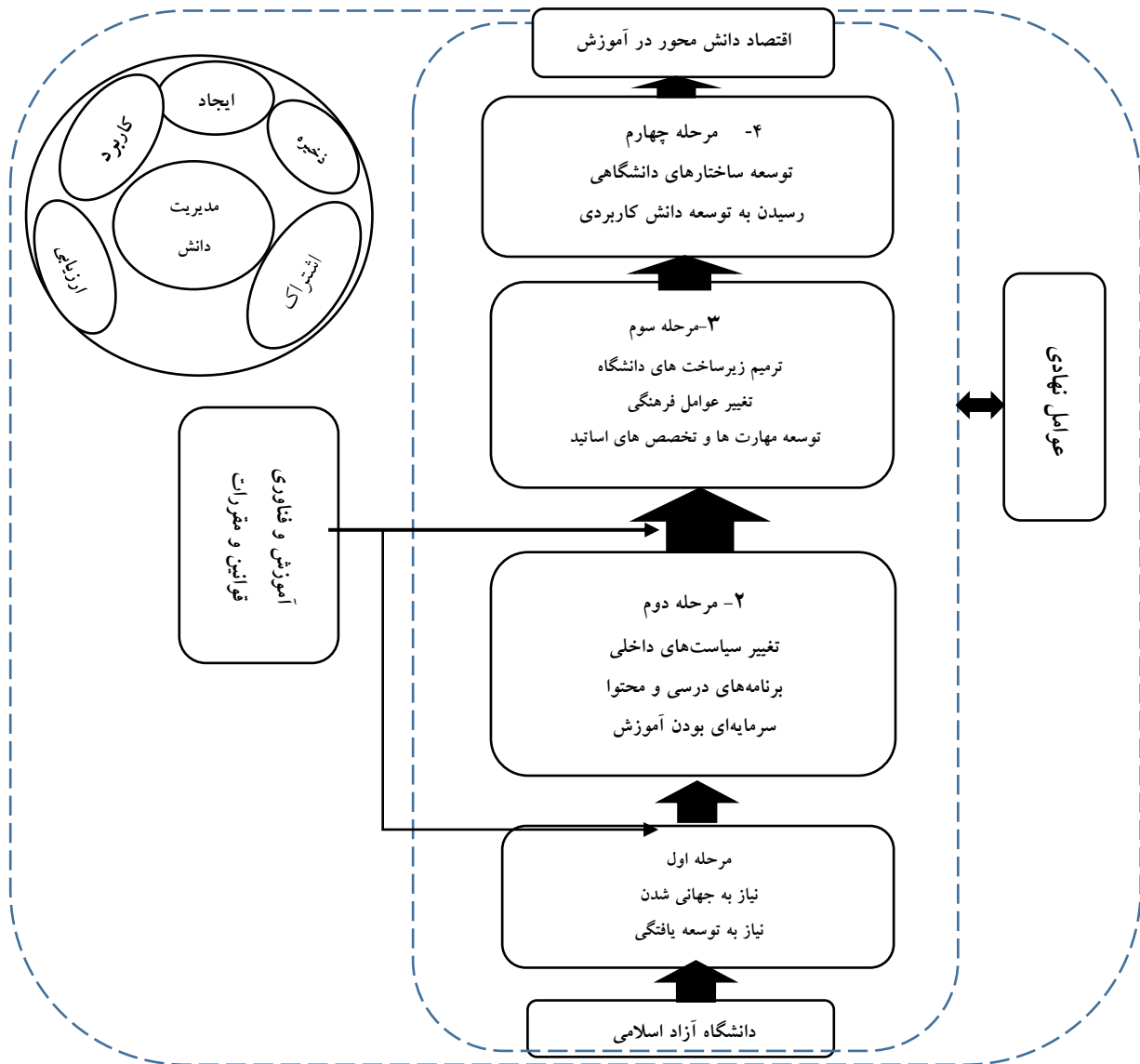
- الف- کدگذاری باز: در این مرحله، شاخص‌ها به مدد مطالعات ملی و جهانی و مصاحبه با خبرگان احصا شد.
- ب- کدگذاری محوری: در این مرحله ۲ بعد به مدد مصاحبه با خبرگان، احصا شد. شایان ذکر است که به منظور جلوگیری از طولانی شدن متن مقاله، از ذکر جدول کدگذاری باز و محوری خودداری شده است.
- ج- کدگذاری انتخابی: در این مرحله که توسط خبرگان انجام شد در مجموع برای الگوی اقتصاد دانش محور در آموزش عالی به ترتیب اولویت ۶ بعد ۱۵، مؤلفه و ۸۴ شاخص، نهایی گردید.

۵- یافته‌های تحقیق

براساس ادبیات نظری، مصاحبه با خبرگان امر و پرسشنامه اساتید و خبرگان دانشگاه‌های آزاد استان تهران، الگوی نظری پژوهش طراحی گردید. در این الگو ابتدا میزان تاثیر ابعاد بر یکدیگر مورد بررسی قرار گرفتند. این عوامل به شش متغیر (روش گردند تئوری) طبقه‌بندی

شناسایی گردید. شکل زیر الگوی مفهومی اقتصاد دانش محور در آموزش عالی در دانشگاه آزاد اسلامی استان تهران را نشان می‌دهد

شده است و بر اساس مرور ادبیات نظری پژوهش و نظرسنجی از خبرگان این عوامل بر اساس ترتیب در الگو قرار گرفتند و در نهایت برای ۶ بُعد ۱۵ مولفه و ۸۴ شاخص



شکل ۱- الگوی استخراج شده اقتصاد دانش محور در آموزش عالی در دانشگاه آزاد اسلامی استان تهران

اعتبار الگوی اقتصاد دانش محور در آموزش عالی در دانشگاه آزاد اسلامی استان تهران چقدر است؟

از دیدگاه خبرگان این الگو بر اساس یافته‌های حاصل از پژوهش از اعتبار مناسبی برخوردار است. برای بررسی برازش الگوی نهایی، پرسشنامه سنجش الگو برای تعیین درجه تناسب الگو به صورت طیف پنج درجه‌ای تنظیم و در اختیار ۳۱ نفر از متخصصان این حوزه قرار داده شد. سپس داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از آزمون تی تک نمونه‌ای مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج نشان داد که در بعد سازوکار اجرایی با میانگین $4/08$ و آزمون تی $8/198$ ، فلسفه و اهداف با میانگین $4/08$ و آزمون تی $7/456$ ، مبانی نظری با میانگین $3/91$ و آزمون تی $6/875$ ، اصول اجرایی با میانگین $3/69$ و آزمون تی $4/508$ و نظام ارزیابی با میانگین $3/18$ و آزمون تی $7/616$ نشان از تأیید این ابعاد با ۹۹ درصد اطمینان دارد. این الگو بر اساس یافته‌های حاصل از پژوهش از اعتبار مناسبی برخوردار است.

۶- نتیجه‌گیری

یکی از چالش‌های اساسی پیش‌روی آموزش عالی، داشتن منبع درآمد است. اقتصاد یک پدیده پذیرفته شده در صنعت جهانی است. کشورهای مختلف جهان هم اکنون برای بالا بردن تراز بهره‌وری ملی، صنعتی، بازرگانی و آموزشی خود پیگیرانه تلاش می‌کنند و می‌کوشند تا از راه سازوکارهای کارآمد مدیریتی سبب بالا رفتن تراز مالی و اقتصادی شوند. افزایش فشارهای خارجی از سوی قانونگذاران، سیاستمداران و مردم بر دانشگاه‌ها باعث شده است که دانشگاه‌ها در جستجوی راه‌هایی به منظور کاهش هزینه‌ها، استفاده بیشتر از منابع موجود و سرانجام ارتقاء سطح بهره‌وری باشند. به همین جهت پرداختن به اقتصاد دانش محور به عنوان راهکاری جهت کاهش هزینه‌ها و استفاده بهینه از منابع و امکانات از اهمیت خاصی برخوردار است. در این راستا بررسی مقوله اقتصاد دانش محور به عنوان هسته اصلی نظام آموزش عالی اهمیت پیدا می‌کند

به این منظور مطالعه اقتصاد دانش محور در دانشگاه‌های آزاد اسلامی می‌تواند به عنوان گامی به سوی ارتقاء کیفیت در نظام آموزش عالی به ویژه در سطح دانشکده‌ها و گروه‌های آموزشی تلقی شود. برای تحقق این منظور ابتدا لازم است ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد دانش محور شناسایی شوند و سپس با مدیریت و برنامه‌ریزی مناسب زمینه بهبود و ارتقاء اقتصاد دانش محور و به تبع آن کیفیت آموزش‌های دانشگاهی فراهم شود. با توجه به آنچه گفته شد مطالعه مقوله اقتصاد دانش محور در آموزش عالی از اهمیت بسزایی برخوردار است. برنامه‌ریزی مناسب برای ارتقاء اقتصاد دانش محور در وهله اول نیازمند شناسایی عوامل مؤثر بر آن است. اقتصاد در آموزش عالی و به ویژه اقتصاد دانش محور مفهومی پیچیده و اندازه‌گیری آن دشوار است. حتی برخی عقیده دارند که رشد و توسعه اقتصاد در آموزش امکان‌پذیر نیست. در این مقاله کوشش شده است پس از بیان مفهوم عام اقتصاد دانش محور، به بررسی آن در حوزه آموزش عالی و حیطه آموزش پرداخته شود. تأکید اصلی این پژوهش بر بررسی چالش‌های پیش‌روی مدیران، سیاست‌گذاران و پژوهشگران آموزش عالی در خصوص اقتصاد دانش محور در آموزش عالی است. با انجام این پژوهش قصد در ارائه تغییراتی در سیاست‌های اقتصاد دانش محور در نظام آموزش عالی بود. در نهایت با شناسایی مؤلفه‌ها و شاخص‌های اقتصاد دانش محور در نظام آموزش عالی، الگو نظری اولیه را طراحی نمودیم. این الگو دارای ۶ بُعد و ۱۵ مؤلفه و ۸۴ شاخص بود.

۷- منابع

حسینی کوهساری، سید جواد؛ مشایخ، محمدرضا؛ سالار، جمشید؛ باقری، سید محمد. (۱۴۰۰). طراحی و تبیین مدل بالندگی سرمایه‌های انسانی به منظور دستیابی به اقتصاد دانش محور. *فصلنامه مدیریت سازمان‌های دولتی*، ۹ (۳۶)، ۱۱۸-۱۰۳.

سالم، علی‌اصغر. (۱۳۹۷). ارزیابی تأثیرگذاری اقتصاد دانش بنیان بر رشد اقتصادی در چارچوب مدل رشد

- Opinions of a Sample of Managers in the Oil Products Distribution Company/Iraq-Nineveh.
- Aliu Mulaj, L., & Dedaj, B. (2022). Knowledge-based society: R&D investments in new economic transformation. In *New Approaches to CSR, Sustainability and Accountability, Volume IV* (pp. 49-67). Singapore: Springer Nature Singapore.
- Ben Hassen, T. (2022). Developing a Vibrant Entrepreneurship Ecosystem in Qatar: A Sustainable Pathway Toward the Knowledge-Based Economy?. In *Sustainable Qatar: Social, Political and Environmental Perspectives* (pp. 349-364). Singapore: Springer Nature Singapore.
- Chorev, N., & Ball, A. C. (2022). The knowledge-based economy and the Global South. *Annual Review of Sociology*, 48, 171-191.
- Diakoulakis, I. E., Georgopoulos, N. B., Koulouriotis, D. E., & Emiris, D. M. (2004). Towards a holistic knowledge management model. *Journal of knowledge management*, 8(1), 32-46.
- Diakoulakis, I. E., Georgopoulos, N. B., Koulouriotis, D. E., & Emiris, D. M. (2004). Towards a holistic knowledge management model. *Journal of knowledge management*, 8(1), 32-46.
- Liyanage, S. I. H., & Netswera, F. G. (2021). Greening universities with mode 3 and quintuple helix model of innovation-production of knowledge and innovation in knowledge-based economy, Botswana. *Journal of the Knowledge Economy*, 1-31.
- Parveen, S., Mahmood, B., Siddiqui, S., Ch, A., & Mushtaq, M. (2020). Role of higher education in creation of درون‌زای گسترش‌یافته. نشریه پژوهشنامه اقتصادی، ۱۸ (۶۸)، ۱۸۷-۲۱۸.
- سبزی‌پور، امیر؛ فرج‌اللهی، مهران؛ سرمدی، محمد رضا؛ غفاری، هادی. (۱۳۹۷). طراحی مدلی برای بازگشت سرمایه در نظام آموزش عالی از دور. *دوماهنامه علمی - پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی*، ۹ (۳۵)، ۴۵-۶۸.
- سلیمی، محسن؛ رادفر، رضا؛ ایرانزاده، سلیمان. (۱۴۰۱). شناسایی و بررسی عوامل مؤثر در مدل ارزش‌گذاری ایده‌های نوآورانه در مراکز دانش‌محور با تأکید بر مراکز دانش‌بنیان دانشگاه آزاد اسلامی. نشریه رهیافت، ۳۲ (۸۴)، ۴۳-۵۹.
- غفاری‌فرد، محمد؛ ملکی نصر، هاشم. (۱۳۹۸). سنجش فضایی اقتصاد دانش‌بنیان در استان‌های مختلف ایران (رویکرد شاخص ترکیبی). نشریه رهیافت، ۲۹ (۷۵)، ۵۵-۷۲.
- کریمی، حسین؛ عبداللهی، مژگان؛ پرسته قمبوابی، فاطمه؛ جهانیان، رمضان. (۱۴۰۱). ارائه الگوی آموزش دانشگاهی مبتنی بر اقتصاد دانش‌بنیان (مورد مطالعه دانشگاه آزاد اسلامی). نشریه آموزش و بهبود منابع انسانی، ۹ (۳)، ۳۸-۶۶.
- ویسی، رضا؛ نازک‌تبار، حسین. (۱۳۹۴). *تحلیلی بر جایگاه اقتصاد دانش - محور در آموزش عالی و اشتغال (چالش‌ها، فرصت‌ها و چشم‌اندازها)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هاشمی، سیداحمد، ماشینچی، علی اصغر؛ طاهری طیبی، سعیده؛ قلتاش، عباس. (۱۴۰۰). اعتباربخشی الگوی تدوین شده برنامه درسی مدیریت اقتصاد خانواده. *دوماهنامه علمی - پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی*، ۱۲ (۶)، ۱۰۴-۱۲۱.
- Abd, A. S., Jassim, I. M., & Hasoon, H. H. (2022). The Role of Green Intellectual Capital in Strengthening the Elements of the Knowledge Economy: An Analytical Descriptive Study of the

knowledge economy in Punjab, Pakistan. *Amazonia Investiga*, 9(36), 38-50.

Rottleb, T., & Kleibert, J. M. (2022). Circulation and containment in the knowledge-based economy: Transnational education zones in Dubai and Qatar. *Environment and Planning A: Economy and Space*, 54(5), 930-948.

Wang, L. H., Liao, S. Y., & Huang, M. L. (2022). The growth effects of knowledge-based technological change on Taiwan's industry: A comparison of R&D and education level. *Economic Analysis and Policy*, 73, 525-545.